



برلین - ۲۷ دسمبر ۲۰۱۸

خلیل الله معروفی

تذکر:

مقاله ای را، که به تاریخ ۲۷ دسمبر ۲۰۰۹ نوشته شده و در صفحه روز بعد "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر گشته بود، از نظر خوانندگان ارجمند "آریانا افغانستان آنلاین" میگذرانم. عنوان مقاله "سی سال پیش از امروز در همین روز" است، که به حساب امروز خود به خود "چل سال پیش از امروز در همین روز" را در ذهن خواننده تداعی خواهد کرد.

(خلیل الله معروفی - برلین - ۲۷ دسمبر ۲۰۱۸)

سی سال پیش از امروز در همین روز

- ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ -



ملل و نخل ایام پرافتخار بسیار دارند، روزهایی، که بدان میبالند و آن را مایه سرفرازی و مباحثات خود میدانند. چنین روزها را با شایستگی خاص برگزار میکنند و بزرگ و گرامی میدارند. مثلاً در تاریخ سرزمین کهنسال و متلاطم خود ما:

- دوم نومبر ۱۸۴۱ - قیام شکوهنده و سرافراز کابل در برابر انگریز متجاوز

- روز ۱۸ اگست ۱۹۱۹ - روز غلبه شمشیر و غیرت افغان بر توپ و تفنگ و طیاره انگریز

این روزها تا جهان است و سیر زمان، روز و ماه و سال را مینویسد، درج صفحه زرنگار روزگار است. در پهلوی روزهای گرامی و عالیشان، مگر روزهای منحوس نیز ثبت تاریخ ما شده اند، که با هفت و هشت ثور و شش جدی و هفت اکتوبر جلی میگردند. در مورد دو روز اول بسیار گفته و نوشته اند و پرداختن موجز و مختصر به آنها نیز، حکم "تکرار مکرر" و "حصول حاصل" را خواهد داشت. اما در مورد دو روز دیگر:

ششم جدی ۱۳۵۸ مطابق به ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹، یعنی دقیقاً سی سال پیش از امروز، یادآور روزی ست، که دولت سوسیال امپریالیستی شوروی ضمن سوقيات عظیم و عنان گیسخته عسکری، خاک پاک ما را در اشغال نظامی خود

درآورد. پیامد بلافصل آن در افغانستان و در منطقه و جهان از دیده‌ها پوشیده نمانده است. ده سال نبرد قهرمانانه افغانها طلسم و سیطره شیطانی شوروی را در هم شکست و اردوی خون آشام سرخ را سرافکننده از خاک پاک افغان بیرون افکند.

ششم جدی ۱۳۵۸ یک پدیده مجرد و فارغ از پیشوند و مقدمه و پسوند و عواقب نبود. اگر زمینه قبلی این تجاوز و پیامد بلافصل آن مطالعه کردند، به نتیجه ای میرسیم، که همیشه میرسیم و آن این، که هر پدیده در نفسش باید متشکل از اضداد قبول گردد. پدیده تجاوز شوروی بر افغانستان نیز در پرتو دو روی عین پدیده مطالعه شده میتواند؛ یکی مرگبار و فلاکت آور و دیگر حیات بخش و متضمن رفاه:

اگر این جنگ در سرزمین افغانان خانه خرابی و قتل و غارت و تباهی در بر داشت، در نقاط دگر جهان تخم آزادی کاشت و رفاه و فوز و فلاح برداشت. من و نه تنها من، جداً معتقد هستم، که دگرگونی‌ها و تحولات عمیق سیاسی و جغرافیائی اخیر قرن بیست در جهان، در درجه اول محصول و مولود بلافصل جنگ و نبرد و جهاد مردم افغانستان بوده است، که از ششم جدی ۱۳۵۸ سرچشمه میگیرند.

من قطعاً و هرگز به انقلابات به اصطلاح "صلح آمیز" و "مخملی" و "نارنجی"، که در اروپا وارد زبانه است، معتقد نیستم. این انقلابات، که منجر به دگرگونی‌های بنیادی در اروپای شرقی و آسیای مرکزی و مآلاً منجر به آزادی کشورهای پیشمار از سیطره و طلسم سوسیال امپریالیزم شوروی گردید، نیز در نفس خود "خونین" بود، با این فرق که مردم دیگر و در گوشه دیگری از جهان "خون" دادند و "جان" فشاندند، تا عالمی به مراد رسید.

با تأسف، که میدانهای "گرم" نبرد افغانستان، صحنه زور آزمائیهای "جنگ سرد" گردید و در واقع در همین میدانین بود، که سرنوشت "جنگ سرد" هم مسجل گشت.

در مقاله ای، که به تاریخ ۹ نومبر ۲۰۰۹ زیر عنوان "بیست سال پس از فروغلتیدن دیوار برلین و اتحاد مجدد المان" به تقریب سالگرد بیستم انهدام دیوار برلین و اتحاد دوباره المان نوشته و در "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر ساختم، چنین آورده بودم:

«غربیان عموماً و اروپائیان خصوصاً، انسانهای "از خودراضی" و "اروپامحور" اند. ایشان فکر میکنند، که "اروپا" همیشه در محراق و کانون حوادث قرار داشته و رول تعیین کننده در دنیا داشته است، دارد و خواهد داشت!!! ایشان که غره و مغرور به دستاوردهای علمی و اقتصادی و سیاسی و تکنولوژیک خود در چند قرن اخیرند، باور ندارند، یا نمیخواهند باور بکنند، که ممالک دیگر دنیا نیز سهمی حتی در تاریخ معاصر جهان دارند. ایشان خصوصاً معتقد و متیقن اند، که دگرگونی‌های اخیر قرن بیستم، محض بر اثر سیاست‌های "مدبرانه" ایشان به وقوع پیوسته و آنچه درین زمینه رخ داده است، همه و همه گویا دستاورد خود ایشان میباشد. ایشان معتقد به "انقلاب صلح آمیز" و "انقلاب مخملین" و "انقلاب نارنجی" و امثال آنند و تمام "چپه گرمک"‌های سیاسی اخیر قرن بیستم را مدیون سیاستهای پیگیر و به اصطلاح "دوراندیشانه" خویش می‌شمارند؛ اما این بار واقعیت در جایهای دیگر نهفته است. دگرگونی‌های اخیر دهه هشتاد قرن گذشته، که منجر به سقوط اتحاد شوروی و پیمان وارسا و آزادی ممالک اقمار در اروپای شرقی و آسیای مرکزی و حوزه بالتیک و اتحاد مجدد المان و ... گردید، عواملی داشت، که عمدتاً در خارج از اروپا رقم زده شده است. من میگویم، که این بار واقعیت‌های تاریخی بالا در "نوک سینان" و "دم شمشیر" مردم کهسار، در کوهپایه

های هندوکش و بابا و سپین غر و سلیمان و ... نوشته شده بود. بلی؛ این بار واقعیت ها در میدانهای جنگ افغانستان متبلور شد، شکل گرفت و در همانجا به ثمر رسید. و سرنوشت جنگ سرد هم در همین میدانها مسجل گردید. هیچ جای شک نیست، که در جنگ و جهاد افغانستان، تقابل شرق و غرب از طریق "جنگ نیابتی"، در جریان افتید و به ثمر نشست. غرب و خصوصاً اضلاع متحده آمریکا، که از مقاومت بی نظیر افغانان در برابر سپاه اشغالگر سرخ، با ناباوری اولی، سخت در بهت افتیده بود، زمینه را مساعد دید و "جنگ آزادیبخش ملی" یا "جهاد" ما را در جهت منافع دیررس و ستراتیژیک خود به کار افکند. و اگر افغانان جنگ خود را خود پیش میبردند و دست بیگانه در کار نمیبود، به یقین، به زودی زود سرنوشت اشغالگران شوروی را تسجیل کرده و ایشان را از خاک پاک خود دور می انداختند؛ چنان، که در قیامهای قرن نهم و ابتدای قرن بیستم، به مقابل استعمار انگریز به اثبات رسید!!!

بلی؛ غرب از قوه شمشیر افغانان - این "شیران شرزه تاریخ" - به نفع خود کار گرفته و به اصطلاح "سر مار" را با "عصای دشمن" بکوفت و بعد خود را "فاتح جنگ سرد" اعلان کرد. متأسفانه تاریخ اروپا را هم همینان مینویسند، که ضمن آن همه چیز را به خود منسوب خواهند کرد!!!

"میخائیل گوربه چُف" ضمن مصاحبه خود، که از پروگرام ARD-Mittagsmagzin - ساعت ۱۳ تا ۱۴ پیشین - روز پنجم نومبر ۲۰۰۹ از شبکه اول و دوم تلویزیون دولتی المان، پخش گردید، چنین گفت:

«وقتی در بُجوحه تظاهرات مردم المان شرق، رهبری جمهوری دموکراتیک المان از وخامت اوضاع داخلی صحبت کرده و از ما استمداد نمود، به ایشان گفتیم:

این دیگر موضوع داخلی خود شماست. خودتان به آن رسیدگی کنید!!!»

"گوربه چف" مگر نگفت، که چرا چنین جوابی را به دولت المان شرق داد!!!

و نگفت، که چرا به مانند سال ۱۹۵۳ به مقابل مظاهره چیان "برلین"، تانکهای خود را جهت منهدم ساختن تظاهرات "لایپزیگ" و "دریسدن" نفرستاد؟؟؟

و نگفت، که چرا به مانند سال ۱۹۵۶ در "وارسا" و "بوداپست"، قوای نظامی خود را به کار نینداخت؟؟؟

و نگفت، که چرا مانده سال ۱۹۶۸ و جنبش "الکسندر دوپچک" و "بهار پراگ"، برخلاف همیشه این بار جنبش را با تانک و مرمی و گلوله سرکوب نکرد؟؟؟

حقیقت این است، که روسیه شوروی بعد از ماجرای افغانستان چنان "خطّ بینی" کشیده بود، که دیگر قدرت مداخلت در امور ممالک ازسبب گردیده بود و این نکته ای ست، که هم "میخائیل گوربه چوف"، رهبر وقت شوروی، و هم "شواردناتسه"، وزیر خارجه آن زمان شوروی، در زمان زمامداری خود، باربار در برابر جهان و جهانیان ابراز کرده و آن را با صراحت تام چنین فارمولبندی کردند:

«بعد از "زخم خونچکان" افغانستان دیگر در امور داخلی ممالک دخالت نخواهیم کرد!!!»

بلی؛ درس و سبق افغانستان بود، که قدرت سرکوبگری "مداخله گر" همیشگی را سلب نمود و توانش را ربود، تا دیگر "هرگز و هیچ گاه" در امور داخلی ممالک به مداخله نپرداخته و با "قوه قهریه"، جنبشهای آزادیخواهانه کشورها را سرکوب نکند!!! تنها با همین امیدواری و با همین پشتوانه و دلپُری بود، که جنبشهای آخر سال ۱۹۸۹ در اروپای شرقی نضج گرفت و به ثمر رسید و آن هم بلافاصله پس از آن، که قوای سفاک اردوی سرخ با سر افکنده و در کمال فضاحت و شرمساری، منهزمانه خاک تسخیرنپذیر افغانستان را ترک کرده بودند!!!

ما افغانان باید بدانیم، که رول جنگ و جهاد ما در دگرگونی های قرن گذشته، غیر قابل انکار است!!!
سالها پیش نیز از عین نظر حرکت می‌کردم و نقش جهاد افغانستان را "زمینه ساز" تحولات بنیادین اواخر قرن بیستم
میدانستم. در مقاله مؤرخ ۳۱ اگست ۱۹۹۴ خود زیر عنوان «"خروج" قشون سرخ" از المان - تحفه آسمانی؟؟؟» که
با تأخیر چار و نیم ماهه در شماره ۱۳۸ مؤرخ ۱۲ دسمبر ۱۹۹۴ جریده "امید" نشر گردید، چنین نگاشتم:
«حقیقت این است، که نه فروغلتیدن دیوار برلین و اتحاد دوباره المان تحفه آسمانی بود و نه آزادی اروپای شرقی و
تجزیه و فروپاشی اتحاد شوروی. اینها هیچ کدام "تحفه آسمانی" (۱) و کارهای بدون علت و "از آسمان افتاده" نبودند.
این کارهای بزرگ و رویدادهای خطیر عصر حاضر، که اثراتش به مراتب وسیع تر و گسترده تر از دو جنگ جهانی
و هر پدیده دیگر قرن است، بدون علت و خود بخودی به وقوع نرسیده
با برشمردن علل و فکتورهای مختلف، که پدیدآورنده همین معلولها و همین امور خطیر و تحولات بزرگ جهانی ست،
برمیخوریم به رول جهاد مقدس مردم سر بکف و آزادی دوست افغانستان، که با زور برچه بزرگترین قوه شیطانی
عصر را عقب راند و آن طور بیچاره ساخت، که دیگر قدرت مداخله در امور داخلی ملل بیگانه از سلب گشت....»
بلی وطندار عزیزم!

ما مردم بسیار "زور آور" هستیم، به شرطی که از "زور" خود به موقع و درست کار بگیریم. با همین "گریز شاعرانه"
میروم سراغ تراژیدی اخیر، که با هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ آغاز گردید.
هزار افسوس که "آزمندان جهان" پندناپذیرند و از تاریخ عبرت نمیگیرند. اگر اتازونی رشادتهای قهرمانانه افغانها را
در طول تاریخ دور و درازشان و بالخاصه در دو قرن گذشته مد نظر میگرفت، هرگز دست به قمار نمی‌زد، که
نتیجه اش همیشه باخت و "بای دادن" بوده است!!!
دولت زورگویی، ضعیف گش و تجاوز پیشه اتازونی به بهانه خودساخته ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ - یا خود "ناین الون" -
به تاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ تهاجم گسترده هوایی خود را بر سرزمین مقدس ما آغاز کرد، که سرانجامش هم "معلوم"
است و هم "نامعلوم". "معلوم" ازین سبب، که پیامدش را همه دیدیم و تا به امروز میبینیم. ولی "نامعلوم" ازین رو که
آینده این امر واقعاً مکتوم و "نامعلوم" است. در هر صورت فرجام و مال این تجاوز، به دست تجاوزگران و قوای
اشغالگر خواهد بود. آینده این امر را مردم افغانستان و شمشیر و سنان افغان رقم خواهند زد!!!
نتایج شکست ذلتبار شوروی را در افغانستان دیدیم، آینده در قبال ما ست و خواهیم دید، که شکست اتازونی و ناتو در
افغانستان، چه چیزی را از پرده برون خواهد آورد؟؟؟



۱ - مردم المان تحولات اخیر قرن بیستم و خصوصاً انهدام دیوار برلین و "اتحاد مجدد" و یکی گشتن ن دو "المان" را
Himmelsgeschenk یعنی "تحفه آسمانی" (هدیه خدائی) میخوانند و بدین باورند، که این کار از آسمان "بی ریسپان" نازل شده است!!!